کتابخانهٔ
مجلس شورای
اسلامی
خطی
۱۹۰۹۱

۱۹۰۹۱
۲۱۰۲۵۶

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
کتاب رسالات در احکام نجوم
مؤلف
مترجم
شمارهٔ قفسه ۱۹۰۹۱
جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۲۱۰۲۵۶

خطی
کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
۱۹۰۹۱

بسم الله الرحمن الرحیم **ربه نستعین**

الحمد لله رب العالمین والعاقبة للمتقین والصلوة علی خیر خلقه محمد
وآله اجمعین اما بعد فی علم الساعات والاوقات والکواکب
السبعة چنین گوید حکیم ابو جعفر الخازن رحمه الله علیه که چون نوبت
سلطنت وسعادت بسلطان السعید الشهید بهرام شاه رسید جمع
حکمای عصر را جمع کرد وگفت برای من کتابی در علم وقت وساعت
سازید سخنی که بدان معلوم گردد ذکر روزی از هفته را چنانکه
بهر روز ایامی مرکوز را عوام را طلب نشود جمله حکما مرا اختیار کردند به
سبب تالیف این کتاب پس بمقتضای درخواست ایشان
این کتاب را تصنیف نمایم حضرت سلاطین باشد والله الموفق
والمعین **روز یکشنبه** اول روز شمس راست وقت
چاشتگاه زهره راست وقت زوال عطارد راست نماز
پیشین قمر را راست میان دو نماز زحل راست نماز دیگر
مشتری راست آخر روز مریخ راست **روز دوشنبه** اول
روز قمر راست چاشتگاه زحل راست وقت زوال مشتری راست

نماز پیشین مریخ راست میان دو نماز شمس راست نماز دیگر
زهره راست آخر روز عطارد راست **روز سه شنبه** اول روز
مریخ راست وقت چاشتگاه شمس راست وقت زوال زهره
راست نماز پیشین عطارد راست میان دو نماز قمر راست
نماز دیگر زحل راست آخر روز مشتری راست **روز چهارشنبه** اول
روز عطارد راست وقت چاشتگاه قمر راست وقت زوال زحل راست
نماز پیشین مشتری راست میان دو نماز مریخ راست نماز دیگر شمس
راست آخر روز زهره راست **روز پنجشنبه** اول روز مشتری راست
وقت چاشتگاه مریخ راست وقت زوال شمس راست نماز پیشین
زهره راست میان دو نماز عطارد راست وقت نماز دیگر قمر راست
آخر روز زحل راست **روز جمعه** اول روز زهره راست
وقت چاشتگاه عطارد راست وقت زوال قمر راست نماز
پیشین زحل راست میان دو نماز مشتری راست وقت نماز دیگر
مریخ راست آخر روز شمس راست **روز شنبه** اول روز
زحل راست وقت زوال مریخ راست نماز پیشین شمس راست
میان دو نماز زهره راست نماز دیگر عطارد راست آخر روز قمر راست
**اما احکام ساعتهای زحل** چنان باید دانست که در وقت وساعت
زحل کارها و اسباب خانه و آنچه تعلق باهل خانه دارد بغایت

نیکوست وجوی کندن وتخم پیاکردن کردن درزمین ودرخت نشاندن
ودیدن دهقانان وحاجت خواستن از ایشان نیکو بود وخریدن وفروختن کردن
وکارهای پوشیده همچو طلسمات نیکو بود اما درحیلت وخلل دیدن پادشاهان
وملوک واشراف ما مناسب نباشد وحرکت کردن ورگ زدن وحجامت
کردن وپیاده را علاج کردن وداروخوردن وبجنگ رفتن وجامه نو پوشیدن
وپوشیدن وزن خواستن بغایت بد بود واحتراز باید کردن وهرفرزندی
که دراین ساعت از مادر بوجود آید دلالت کند که عمر او دراز باشد وبدجهان
مواد خویش بپایان دنیکو روی بود اما احکام ساعات مشتری مناسب
بود دراین ساعت ابتدای کارهای بزرگ ودیدن علما وزهاد وسلاطین
وامرا واشراف ودخترخواستن وحاجت طلب کردن وسفر کردن
وجامه نو بریدن وپوشیدن بغایت نیکو بود ورگ زدن وحجامت
کردن وخرید وفروخت کردن خوب بود وفرزندی که دراین ساعت
از مادر بوجود آید دلالت کند که عالم ودنیرک وبزرگ واز کارهای
بد دور باشد اما مشغول شدن بکار جنگ وفساد ودیدن
اصحاب طرب وفسق وفساد بغایت بد بود اما احکام ساعات مریخ
باید دانستن که دراین ساعات پوشیدن سلاح وکار زار وسواری
کردن ورگ زدن وحجامت کردن بغایت نیکو بود وصیل کردن
وجوی کندن نیک بود اما دراین ساعت دیدن ملوک وسلاطین
وبزرگان مناسب نباشد وحاجت خواستن وسفر کردن وجامه
بریدن وپوشیدن نیک نباشد وهرفرزندی که دراین

ساعات

ساعت از مادر بوجود آید جلاد وخون ریز بود وفاسق وبد فعل و
حریص بر مال دنیا باشد اما احکام ساعات شمس دراین ساعت
ابتداء کارهای معظم دیدن ملوک وسلاطین وامرا ووزراء و
اشراف بغایت نیکو بود وزنان شوهر کردن وجامه بریدن و
پوشیدن وخرید وفروخت کردن وطلسم الفت ومحبت کردن
بغایت نیک بود اما سفر کردن وبازرگانی وحرکت ورگ زدن وحجامت
کردن وجوی کندن وطلب حاجت از بزرگان بغایت بد باشد و
هرفرزندی که دراین ساعت متولد شود دلالت کند که عمر دراز
یابد واز ملازمان حضرت پادشاه گردد ومال دار وصاحب دولت باشد
اما احکام ساعات زهره دراین ساعت دخترخواستن ودیدن
زنان وبازی وعیش وعشرت ودرخت نشاندن وبستانها عمارت
کردن ورگ وحجامت وعلاج بیمار وداروخوردن وجامه نو بریدن
وپوشیدن وبازرگانی وسفر وحرکت وطلسم الفت ومحبت بغایت
مبارک ونیکو بود اما دراین ساعت فرزند بمکتب دادن واغاز
مصلحتهای پوشیدن وتعلم کتاب نیکو نباشد وهرفرزندی که در
این ساعت متولد شود دلالت کند که عشرت دوست باشد
وروزگار بعیش وعشرت وشادمانی گذراند اما احکام
ساعات عطارد دراین ساعت فرزند بمکتب دادن بغایت نیکو بود
وکتابت وفقه وادب حاصل کردن مناسب بود ودیدن اصحاب

علم نیکو بود وکارهای باریک هرچه علم خواهند بسر وذکری
وطلسم محبت والفت نیکو باشد اما فصد وحجامت وجنگ کردن
وبمعرکه رفتن وبازرگانی وحرکت کردن وبیمار را علاج کردن
وداروخوردن وجامه نو بریدن وکارهای پوشیده مشغول
شدن بغایت بد بود وهرفرزندی که دراین ساعت بوجود آید
دلالت کند که عالم وفاضل ویگانه روزگار باشد اما احکام
ساعات قمر دراین ساعت ایلچی بملکی فرستادن یا چیزی بجائی
فرستادن بغایت خوب بود ودیدن ملوک وسلاطین واشراف
وعلما وزراء نیک باشد وتاک نشاندن وعمارت بستانها
وزراعت وفصل وحجامت ومعالجه بیمار وداروخوردن وجامه
نو پوشیدن وبریدن وجوی کندن وطلسم الفت ومحبت را
نیک باشد اما دراین ساعت بدشمنان وحاسدان
گفت وگوی وجنگ کردن مناسب نباشد از آن سبب که
بدین کسی ظفر یابند ودخترخواستن وبا کسی خویشی کردن
نیک نباشد وهرفرزندی که دراین ساعت در وجود آید
دلالت کند که عمر دراز باشد وصاحب دولت باشد اما
آنچه در حکم روز وهفته بود ذکر کرده شد وشبهای
هفته را بباید دانست بدانکه شب یک شنبه عطا
درد است وشب دوشنبه مشتری است وشب

سه شنبه زهره است وشب چهارشنبه زحل است
وشب پنج شنبه شمس است وشب جمعه قمر است
وشب شنبه مریخ است والله اعلم بحقایق الامور
والاحکام تمت کاتبه کمترین محمد تقی خلف حاج
حسین محمد حسین ساکن کاشانی هرکه خواند دعا طمع دارم
زانکه من بنده کنده کارم
تمت الکتاب سنه ۱۲۰۲ بعون الملک الوهاب

اسامی ممالک بعضی نواحی و ولایات کشور یک مشتملست بر بلاد جنانچه در زیجات

ارض مغرب بربر اندلس سوادان مغرب مصر یمن حجاز شام روم

عمان عرب عراق عجم فارس جزایر بلغار ارمینیه اذربایجان الان

گرجستان شیروان روس دیلمان گیلان طبرستان که اهل خبر آنرا خراسان

خوارزم ماوراء النهر ترکستان هند کرمان زابلستان کوهستان وسیستان است

مکران هندوستان

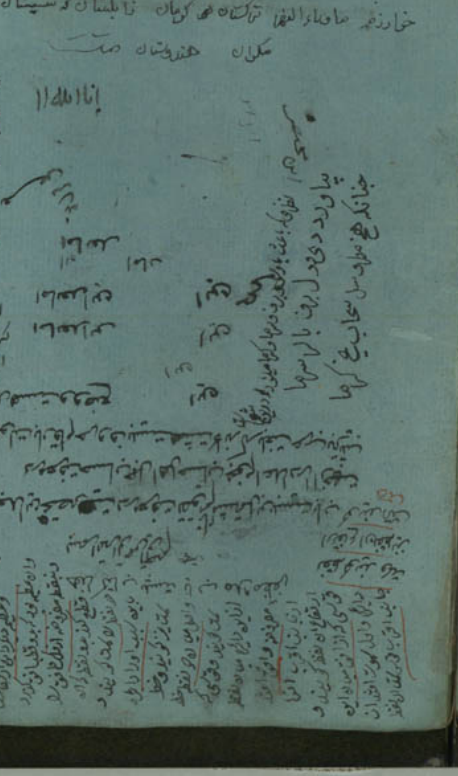

هذا بیست باب ملحق مقدمه

بسم الله الرحمن الرحیم

اما بعد این مختصریست در معرفت تقویم تام مشتمل بر بیست

باب اول در معرفت حساب جمل اهل حساب نحوی اعداد

را از جهت سهولت بارقام حروف بیست هشت کانه که بر لغت

عرب بر ترتیب ابجد است وضع کنند و طریق آنچنان است که از الف

تا ط ارقام احاد گیرند و از ی تا صاد ارقام عشرات و از ق تا

ظ ارقام مات و غ رقم الف و ارقام باقی اعداد از این ارقام ترکیب

کنند باین طریق که رقم عدد اکثر را بر رقم عدد اقل مقدم دارند

مثال صد و چهل و پنج را چنین نویسند قمه در رقم تضاعیف الف

را بر الف مقدم دارند مثلا دو هزار و صد و چهل و پنج را چنین

نویسند بغقمه و جیم را ابتر نویسند و دال را بدین صورت

نویسند و همچنین دال را و ابر این صورت را به صغیره نویسند و

کاف مفرد را مسطح نویسند و مرکب را غیر مسطح نویسند و یاء مفرد

را معکوس نویسند بدین صورت و نون مفرد را بدین صورت

و واو را همیشه منقوط سازند و یا و جیم و زا و با نقطه ترهند

و باقی حروف را بطریق مشهور ثبت و چون مرتبه از مراتب

اعداد خالی باشد از عدد در آن مرتبه صفری نویسند بدین

صورت باب دویم در معرفت ایام اسابیع و تواریخ مشهور است

اما

باب اول

بغقمه

باب دویم

اسابیع مشهور است و اما

اما ایام ارقام آن اینست یکشنبه ۱ دوشنبه ۲ سه شنبه

۳ چهارشنبه ۴ پنج شنبه ۵ جمعه ۶ شنبه و بعضی علامات شنبه

را صفر نهند اما تواریخ مشهوره چهار است اول تاریخ عرب و سا

ل ایشان دوازده ماه قمریست و اسامی شهور ایشان است محرم

صفر ربیع الاول ربیع الآخر جمادی الاول جمادی الآخر

رجب شعبان رمضان شوال ذو القعده ذو الحجه و اول

ماه از رویت هلال گیرند و ایام هر ماهی بیست و نه باشد

یا سی و اهل حساب اول ماه در این تاریخ از اجتماع وسطی

شمس و قمر گیرند و ما بین هر دو اجتماع یکی بیست و نه روز

است و دوازده ساعت و چهل و چهار دقیقه پس سال

قمری سیصد و پنجاه و چهار روز و هشت ساعت و چهل و هشت

دقیقه باشد و محرم را سی روز گیرند و صفر را بیست و نه

روز گیرند و همچنین بر ترتیب یکماه سی روز گیرند و یکماه بیست

و نه روز تا آخر سال و در سی سال یازده سال از آن قبیل است

که دو الحجه را سی روز گیرند و آن را سی یم کبیسه گویند

و مبدء این تاریخ ابتدای زمان هجرت پیغمبر ماست صلعم از مکه بمدینه

دویم تاریخ رومیان و اسامی شهور ایشان این است تشرین

الاول تشرین الآخر کانون الاول کانون الآخر شباط

اسابیع مشهور است و اما

اولاد

دوم

| | | |
|---|---|---|
| محرم | ل | |
| صفر | له | |
| ربیع الاول | له س | |
| ربیع الآخر | ف | |
| جمادی الاول | له م | |
| جمادی الآخر | له کا | |
| رجب | مح | |
| شعبان | ه س | |
| رمضان | ز لو | |
| شوال | ر ح | |
| ذیقعده | مر | |
| ذیحجه | ح | |

وازار و نیسان ایار حزیران تموز اب ایلول و سال ایشان سیصد و شصت و پنج روز است ربعی هر یک از تشرین الاخر و نیسان و حزیران و ایلول سی روز باشد و هر یک از شهور دیگر سی و یک روز الا شباط که آن بیست و هشت روز باشد و در ربعی وان ربع زاید و در مدت چهار سال یکروز تمام شود وان را در آخر شباط افزایند وان روز کبیسه باشد و مبداء این تعداد انقضای دوازده سال است و از وفات ذوالقرنین بن فلیقوس الرومی سیم تاریخ فرس قدیم وان تاریخ یزدجردی یزدگردی گویند و اساسی شهور ایشان اینست فروردین ماه اردیبهشت ماه خرداد ماه تیر ماه مرداد ماه شهریور ماه مهر ماه ابان ماه آذر ماه دی ماه بهمن ماه اسفندارمذ ماه و سال ایشان هیچ سال روان است و هر ماهی را سی روز گیرند و پنج روز زاید در آخر ابان ماه یا در آخر اسفندارمذ ماه افزایند و خمسه مسترقه گویند وان کسر زاید در مدت صد و بیست سال یکماه تمام شود وان سال صد و بیستم را سیزده ماه گیرند وان ماه را نسیم ان ماهی خوانند که این باخران ماه ملحق باشد یعنی نسیم فروردین ماه قدیم و مبدا این تاریخ اول ملک یزدجرد است این شهر یار است و در این زمان این تاریخ را بی کسر استعمال کنند

وخمسه

لبیه سالی

| | | |
|---|---|---|
| ا | ج ح | |
| ب | د لو | |
| ج | ه کد | |
| د | ز ب ط | |
| ه | ح ز ا | |
| و | ط ح ج | |
| ز | ی لی | |
| ح | یا کا | |
| ط | یا س | |
| ی | س ه | |
| یا | ز ح | |
| یب | ط لی | |
| یج | کا کد | |
| ید | ح ب | |
| یه | س ط | |
| یو | ح ج ح | |
| یز | ه لی | |
| یح | یا کد | |
| یط | ز ط | |
| ک | ح ی | |
| کا | یا س | |
| کب | ا لی | |
| کج | س کد | |
| کد | ط ه | |
| که | ی ز | |
| کو | ح ح | |
| کز | کا لی | |
| کح | کد کا | |
| کط | لو س | |
| ل | ز ا | |

وخمسه مسترقه در آخر اسفندارمذ افزایند چهارم تاریخ جلالی و این تاریخ ملکی و ملک شاهی نیز گویند و اساسی شهور این تاریخ همان اساسی شهور یزدجرد است و این جهت تمیز اساسی شهور یزدجردی این تقدیم مقید سازند و سال این تاریخ سیصد و شصت و پنج روز است و پنج ساعت و چهل و نه دقیقه هر ماهی سی روز باشد و خمسه مسترقه را در آخر اسفندارمذ افزایند و در هر چهار سال یا پنج سال یک روز که از کسر زاید جمع شود در آخر خمسه افزایند وان کبیسه گویند اول فروردین ماه که اول سال است روزی باشد که آفتاب در نصف النهار آن روز در درجه حمل باشد و مبداء این تاریخ کبیسه ملک شاهی است و علامات شهور این تاریخ از قام اعداد ایشان است و در تقویم ششم جدول بان یک در صفحه یمنی بیاورند و در جدول ایام اساسی وضع کنند و در دوم ایام عربی هلالی و در سیم عربی حسابی و در چهارم ایام جلالی و در پنجم ایام رومی و در ششم ایام فرس قدیم و چون ماهی از این ماهها تمام شود در یمنی صفحه یمنی نام هر ماه اینده فی اول اماه ثبت کنند باب چهارم در معرفت بروج و کواکب تقاویم ایشان و در فلک نهم دوازده بخش

باب سیم

فلک اعظم اما تقویم کوکب عبارت از بعد موضع او است از سر حمل بر توالی بروج و آن اطول کوکب نیز گویند و در تقویم بعد آن جدول تواریخ بجهت تقاویم سبعه سیاره هفت جدول بیاورند و ابتدا بشمس کنند پس قمر پس بخمسه متحیره بر ترتیب بیاورند و در جدول هر کوکب موضع آن کوکب را از فلک البروج و در نصف النهار هر روزی باز آن روز ثبت کنند بر سر رقم اول بروج دویم در درجه سیم دقیقه و گاه باشد که در چند متوالی یکی از این ارقام مکرر شود آن بجهت تخفیف کتاب نویسند و جایگاهش خالی بگذارند تا مراتب مشتبه نشود باب پنجم در معرفت سیرات کواکب و رجعت و استقامت ایشان اقتران در مدت یکسال دوره را تمام کند و مریخ در سی روز تقریبا و قمر دوره را در بیست هفت روز و ثلث روزی و برجیس را پیش از شش کمتر از سه روز و گاه بهم که در دو روز یا کمتر از دو روز باندکی بیع تمام کند و زحل در قرب سی سال دوره را تمام کند و برجیس را در دوازده سال تمام کند و مشتری را در یکسال تقریبا و مریخ دوره را در قرب یکسال و دو ماه و نیم تقریبا تمام کند و برجیس را در یکماه و نیم تقریبا چون سریع السیر بود و هر یک از سفلیین دوره را در قرب یکسال تمام کنند چون

کرده اند و هر بخشی را برجی نام نهاده اند و اسماء بروج با علامات اینست حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبله میزان عقرب قوس جدی دلو حوت و هر برجی را بسی درجه قسمت کنند و هر درجه را به شصت دقیقه و هر دقیقه را به شصت ثانیه و هر ثانیه را به شصت ثالثه و علی هذا اما کواکب بر دو نوع اند سیاره است و ثابت سیارات هفت اند زحل و مشتری و مریخ شمس زهره عطارد قمر و شمس را نیز اعظم گویند و هر یک از این هفت را فلکی هست علی حده و فلک زحل فوق همه است و شمس را نیز اعظم گویند و قمر را نیز اصغر و سه کوکب که فوق شمس اند علویه گویند و زحل و مشتری را علویین گویند و زهره و عطارد را سفلیین و پنج کوکب زیرین را خمسه متحیره و علامات هر کوکب رقم حرف ها اخران کوکبات و ثوابت سیارات اینچه بوصف در آمده هزار و بیست و دو است و این ثوابت بر فلک ثامن است و فوق فلک زحل و فوق این افلاک فلک تاسع است که افلاک دیگر را از مشرق بمغرب حرکت میدهد و بر آن هیچ کوکب نیست و آن افلاک اعظم گویند و هر یک از فلک نمایند فلکوره را حرکتیست مخالف حرکت

فلک اعظم

مستقیم سریع بوده باشد هر زهره برجی را در بیست هفت
روز تقریبا تمام کند و عطارد در شانزده روز تقریبا و کواکب
ثوابت دوره را در بیست و پنج هزار و دویست سال تمام کنند
و برجی در دو هزار سال و درجه در شصت و شش تقریبا و هر
یک از خمسه متحیره گاهی مستقیم باشند و گاهی راجع و در حوالی مبدا
رجعت و استقامت مقیم شوند و اعظم زمان استقامت مریخ را
هشت ماه و چهار روز است و مشتری را نه ماه و چهار روز و مریخ
را دو سال و پانزده روز و عطارد را سه ماه و چهار روز و
اصغر زمان استقامت زحل را هفت ماه و بیست و شش روز است و
مشتری را نه ماه و مریخ را یکسال و دو ماه و هفت روز و زهره را
یکسال و پنج ماه و بیست و یک روز و مشتری را چهار ماه و سه روز و مریخ
را دو ماه و بیست و یک روز و زهره را یکماه و چهار روز و عطارد
را بیست و سه روز و اصغر زمان رجعت زحل را چهار ماه
و شانزده روز و مشتری را سه ماه بیست و هشت روز و مریخ
را دو ماه شش روز و زهره را یکماه دو روز و عطارد را
بیست و یک روز و علامات استقامت هت باشد و علامت
رجعت عت باشد و مبدا رجعت و استقامت هر کوکبی را در اثنا
ی تقویم آن کوکب ثبت کنند و بر حاشیه نیز نویسند و سیر تقویمی

وزهره را یکسال و شش ماه و چهار روز

و عطارد را سه ماه بیست و سه روز

عرضش شمالی شود راس گویند و آن دیگر را ذنب و هر دو را جوزهرین
و عقدتین و صعود و هبوط و زیاده و نقصان در عرض بر قیاس میل
معلوم میشود و هر یک از راس و ذنب را سیر راست معکوس و در
تقویم موضع راس را بعد از جدول تقویم عطارد بیارند بسته
بر قیاس تقویم کواکب و موضع ذنب برج هفتم موضع راس باشد
همان درجه و دقیقه و علامت راس در تقویم س باشد و ذنب
س باشد و گاه باشد که علامت س نویسند و همچنین مرکز هر یک از
تلاویر خمسه متحیره را داری است مقاطع منطقة البروج بر دو نقطه
متقابل که یکی را راس گویند و دیگری را ذنب و هر دو جوزهرین و
جوزهرات و هر یک از خمسه متحیره را سیر راست مستقیم مساوی حرکت
ثوابت و در بعضی تقاویم موضع راس و مرکز خمسه متحیره را در اول
هر ماهی بر سر جدول تقاویم کوکب ثبت کنند چهار رقم یکی برج دویم
درجه سیم دقیقه چهارم ثانیه و موضع ذنب برج هفتم باشد همان اجزاء
و میل آفتاب در جدول باریک در پهلوی ره جدول تقویم بیاورند بدو
رقم یکی درجه دویم دقیقه و همچنین عرض کوکب در جدول
باریک در پهلوی جدول تقویم آن بیاورند و علامات شمالی س ش
است و از جنوبی ج و از هابط ه و از زاید ز و از ناقص ق قص
و از صاعد ص و این علامات را در اثنای جدول میل و عروض

ثبت کنند

اگر مساوی سیر وسطی باشد آن را سیر اوسط گویند و اگر زاید
باشد سیر زاید و اگر ناقص باشد سیر ناقص و گاه باشد که این احوا
ل را در اثنای تقویم ثبت کنند و علامات آنها اینست سط
سیر اوسط ز سیر زاید ق سیر ناقص باب پنجم در معرفت
میل آفتاب و عروض کوکب و جوزهرات ایشان اما میل آفتاب بعد آن
اوست از معدل النهار که منطقة فلک نهم است و او را مداری است
که در سطح منطقه فلک هشتم است که او را منطقة البروج گویند و این
منطقة البروج مقاطع معدل النهار است بر دو نقطه متقابل آن آفتاب
چون از آن بگذرد و در شمال معدل النهار باشد آن نقطه اعتدال ربیعی
گویند و آن دیگر را نقطه اعتدال خریفی و آن ابتداء گذشتن آفتاب
از نقطه اعتدال ربیعی تا رسیدن بغایت بعد از معدل النهار میل
شمالی ها بط ناقص باشد صاعد زاید باشد و از آنجا تا رسیدن
بنقطه اعتدال خریفی تا رسیدن بغایت میل شمالی ها بط ناقص
باشد و از ابتداء گذشتن از نقطه اعتدال خریفی تا رسیدن بغا
یت بعد میل جنوبی ها بط زاید باشد و از آنجا تا رسیدن بنقطه
اعتدال ربیعی میل جنوبی صاعد ناقص باشد اما عروض کوکب عبارت
از بعد اوست از منطقة البروج و قمر را مداری است مقاطع
منطقة البروج بر دو نقطه متقابل آن که قمر چون از آن بگذرد

ثبت کنند و گاه باشد که علامت زاید و ناقص را نویسند باب
ششم در معرفت ساعات و غایت ارتفاع و ظل و نصف النهار
روشبانروزی را بیست و چهار قسم متساوی کنند و آن اقسام را
ساعات مستوی گویند و اگر روز و شب هر یکی را علی حده بدو از ده قسم
متساوی کنند آن اقسام را ساعات زمانیه چه تابع روز و شب اند
طول و قصر و معوجه گویند چه بطول و قصر روز و شب طویل و قصیر
شوند و هر ساعت بشصت دقیقه قسمت کنند و هر دقیقه را بشصت
ثانیه و هر ثانیه را بشصت ثالثه و علی هذا و ساعات مستویه روز
اول جدی تا اول سرطان در تزاید باشد و در نصف دیگر در تنا
قص و ساعات و دقایق شب بر عکس این باشد و در تقویم ساعات
و دقایق هر روزی باز آن ثبت کنند و در جدول بعد از جدول
تقویم رأس بدو رقم یکی ساعات و دویم دقیقه و چون ساعات و دقایق
روز از بیست و چهار ساعت نقصان کند باقی ساعات و دقایق شب
باشد و در بعضی تقاویم ساعات و دقایق نیم روز نویسند و
چون آن را مضاعف سازند ساعات و دقایق تمام روز حاصل
آید اما ارتفاع کوکب بعد از کوکب است از افق در فوق الارض
و آن ارتفاع که اعظم از آن نباشد در آن مدار آن را غایت ارتفاع گویند

وغایت ارتفاع آفتاب را در هر روزی باز اعان روز در جدول
بعد از جدول ساعات بیارند بدو رقم یکی درجه و دویم دقیقه اما ظل
نصف النهار عبارت از ظل مقیاس است که قایم بر سطح افق باشد در
وقتیکه آفتاب در غایت ارتفاع باشد و آنرا فیء زوال گویند پس آن
مقیاس را هفت بخش کنند آن ظل را ظل اقدام گویند و آنرا دوازده
بخش کنند ظل اصابع و هر قدمی را بشصت دقیقه قسمت کنند
و همچنین هر اصبع را در دو جدول آخر صفحه یعنی فیء زوال هر روز
نیز با اصابع یا با اقدام باز اعان روز وضع کنند بدو رقم اصبع اولا مع
یا اقدام و دوم رقم دقیقه و گاه بود که دو جدول اورند در
یکی اصابع ثبت کنند و در دیگری اقدام باب هفتم در معرفت نظر
و تناظر و مجاسده و انکاث و تحویل و عکس چون دو کوکب در
جزو از فلک البروج جمع شوند آنرا قران و مقارنه گویند چون
شصت درجه بعد واقع باشد میان ایشان آنرا تسدیس گویند
و اگر بود درجه بعد باشد تربیع و اگر صد و بیست درجه بعد آنرا
تثلیث و اگر صد و هشتاد درجه بعد باشد مقابله و هر یک از این پنج
را نظر گویند و نظرات قمر را مزاجات و همازجات گویند و قران نیرین
را اجتماع گویند و مقابله ایشان را استقبال گویند و قران آفتاب

را با یکی

را با یکی از خمسه متحیره احتراق آن کوکب و مقارنه یکی از کوکب را با یکی
از عقدتین قمر مجاسده گویند و سفلیین را با آفتاب غیر از احتراق نظر
دیگر نباشد و ایشان را با یکدیگر غیر از قران و تسدیس نظری دیگر نباشد
اما تناظر بر دو نوع است تناظر یومی و آن بودن دو کوکب است
در دو طرف اول سرطان بر وجهی که بعد ایشان از آنجا متساوی
باشد و تناظر مطلعی و آن بودن دو کوکب است در دو طرف
اول حمل بر وجهی که بعد ایشان از آنجا متساوی باشد و چون یک
کوکب متوجه نظر یا تناظر کوکب دیگر یا مجاسده یکی از عقدتین قمر
شود و پیش از رسیدن بعین آن کوکب راجع یا مستقیم یا بطی یا
سریع شود آن نظر یا تناظر یا مجاسده باطل شود آنرا
انکاث گویند اما تحویل عبارت از انتقال نقطه است از آخر برجی
باول برجی بعد از او اگر انتقال از اول برج بآخر برج مقدم باشد
آنرا عکس گویند و تحویل قمر را انتقال گویند و نظرات آفتاب و خمسه
متحیره و تناظرات و انکاث و مجاسده و تحویل و عکس ایشان
و عکس راس قمر را در صفحه یمنی بر حاشیه ثبت کنند و سنه و شهور
و ساعات تعیین کنند و علامات آنها اینست ه مقارنه ص
س تسدیس ع تربیع ت تثلیث ل مقابله و استقبال
ع اجتماع ق احتراق مج مجاسده نظ تناظر یل تحویل

لیل یوم و انکاث و عکس را مصرح نویسند و گاه باشد که علامات
انکاث کات نویسند و مجاسده را با راس نفس و با ذنب نعب
و چون تناظر مطلع باشد بر بالای علامات تناظر ع نویسند
و اگر یومی باشد م نویسند و در نظر و تناظرات اول علامات
نظر یا تناظر ثبت کنند پس علامات یک کوکب از آن دو کوکب
کوکب که فلک آن تحت فلک آن دیگر باشد پس علامات
آن کوکب دیگر پس علامات روز یا شب پس علامات یک از
ایام اسابیع ملحق بعلامت روز یا شب پس علامات ساعات
و دقایق گذشته از اول روز یا اول شب و در اخراج
قات علامت شمس ننویسند و رقم احتراق متصل بعلا
مت کوکب نویسند و در مجاسده اول رقم مجاسده نو
یسند بعد از آن رقم کوکب بعد از آن رقم عقده اگر علامت
مجاسده نعب یا نعس باشد اول رقم کوکب نویسند
پس رقم مجاسده و علامت روز یا شب و ایام اسابیع
و ساعات و دقایق بر طریق مذکور ثبت نمایند و در
انکاث بعد از کات لفظ انکاث یا علامت که پس
علامت نظر یا تناظر یا مجاسده نویسند پس
علامت کوکب با یکی از عقدتین بر آن قیاس که

مذکور شد

مذکور شد و تحویل حالات یلات اول علامت تحویل ثبت کنند پس
علامت کوکب پس علامت برج پس علامت روز یا شب و اسا
بیع و ساعات و دقایق اه و بر این قیاس عکس ثبت کنند
و بعضی چون خواهند که عکس را ثبت کنند بعد از علامت کوکب
یا راس ل نویسند و اگر نظر یا تناظر غیر آن در سیم روز یا سیم
شب واقع بجای علامات ساعات و دقایق رقم ق نویسند
باب هفتم در معرفت شرف و هبوط کواکب و اوجات
و حضیضات ابتدای شرف آفتاب در نوزده هم درجه
حمل است و شرف قمر در سیم درجه ثور و شرف زحل در
بیست و یکم درجه میزان و شرف مشتری در پانزده هم در
جه سرطان و شرف مریخ در بیست هفتم درجه جدی و
شرف زهره در بیست هفتم درجه حوت و اشرف عطا
رد در پانزده هم درجه سنبله و شرف راس در سیم درجه
جوزا و شرف ذنب در سیم درجه قوس و هبوط هر یک اینها
در درجه مقابل شرف باشد و برجی شرف همه شرف بود و از آن
هبوط همه هبوط الا آنکه درجه اوجی بود اما اوجات کو
کب در اول سال اربع مائه ملک شاهی مجاسبه زیج
جدید خاقانی اوج آفتاب در دوم درجه سرطان بود

زحل در سیزدهم درجه قوس و اوج مشتری در دویم درجه
میزان بود و اوج مریخ در نوزدهم درجه اسد و اوج زهره در
بیست و دویم درجه جوزا بود و اوج ممثل عطارد در پنج درجه عقر
ب بود و حضیض هر کدام در مقابل اوج باشد الا عطارد که بر
دو ثلث تثلیث او است و در تقویم شرق و هبوط آفتاب و تحیر
و راسها در صفحه یمنی در جدول بسیط میان انصالات نویسند
اول علامت شرق یا هبوط نویسند پس علامت کواکب با راست
پس علامت روز یا شب و ساعات و همچنین رسیدن کواکب مذ
کور با اوجات و حضیضات ایشان بمثل انطریقه در میان انصا
لات ثبت کنند و علامت شرق باشد و از هبوط باشد و از
رسیدن ح و بحضیض ض و قمر در هر اجتماع و استقبال در
اوج باشد و در هر تربیعی او را با آفتاب باشد در حضیض

باب نهم

## باب نهم

در معرفت طالع اجتماع و استقبال و هر جزء
ایشان طالع جزئی است از منطقة البروج که در وقتی مفروض
بر افق شرقی باشد و آنچه بر افق غربی باشد در اینوقت
آنرا سابع گویند و آنچه از منطقه در اینوقت بر دائره نصف

النهار باشد

النهار باشد فوق الارض عاشر گویند و تحت الارض رابع خانه
که بعد از طالع بود ثانی گویند و آنچه بعد از ثانی بود ثالث و
همچنین تا باخر و چون دوازده خانه و سه کشند بر وجهی که
متصل باشد بعضی به بعضی و خانه دوازدهم متصل بخانه اول
باشد و در هر خانه درجه اول یکی از این دوازده کانه ثبت
کنند و آنرا آنچه خواستند اما جزوی اجتماع جزوی است از
منطقة البروج که در آن جزء اجتماع واقع باشد و جزو است
استقبال جزوی است هم منطقة البروج که آن جزء استقبال واقع
باشد پس اگر استقبال در روز بود آن جزو موضع آفتاب
و اگر در شب هر موضع قمر و در تقویم طالع و عاشر اجتماع و است
و استقبال با جزء ایشان در جدول باریک در میان انصا
لات بیارند با نظریق که اول علامت اجتماع یا استقبال
ثبت کنند پس روز یا شب پس ایام شهور عربی هلالی و
ساعات و دقایق گذشته اول روز یا اول شب پس طالع
اجتماع یا استقبال به رقم وضع کنند اول رقم برج دوم
درجه سیم دقیقه و بر این عاشر و جزء را نیز ثبت کنند و
گاه باشد که روز یا شب و ساعات اجتماع و استقبال در
این جدول نیارند اما از صفحه سیری معلوم میشود و بعضی

وبعضی جهة اجتماع و استقبال الدایره وضع کنند یکی در اول صفحه عربی و
دیگری در اول صفحه سیری و گاه باشد که برجی که بحسب عدد عاشر
برج طالع بود بحسب واقع عاشر نباشد مثلا در بلدی فاضله هلال
هوات هر گاه که طالع بیست پنج درجه دلو باشد عاشر بحسب عدد
برج عقرب باشد اما بحسب عمل نه درجه قوس ایدو این
هنگام را جنین نویسند ز صو ح ط یعنی عاشر عقرب است
بحسب عدد قوس نهم درجه است بحسب عمل و مثل این در خانهای
دیگر از طالع و سابع نیز واقع شود

باب دهم

## باب دهم

در معرفت نظاقات و
ظهور و خفاء مضیره و رویت اهله هر یکی از کواکب سبعه سیاره
را در فلک ایشان چهار نطاق است که آنرا نطاقات اوجی گویند و هر
یک از خمسه مضیره و قمر را در فلک تدویر ایشان چهار نطاق دیگر است
که آنرا نطاقات تدویری گویند و نطاقات اوجی و تدویری کواکب
در صفحه یمنی در سر جدول تقویم ایشان ثبت کنند و علامات
اینها اینست ق ج نطاق اول اوجی ق ب ج نطاق دوم اوجی ق ج ح
نطاق سیم اوجی ق د ج نطاق چهارم اوجی ق ا ر نطاق اول تدویری
ق ه د نطاق دوم تدویری ق ح ز نطاق سیم تدویری ق د ز نطاق چهارم
تدویری و گاه باشد که کوکبی در یک نصف النهار در نطاق
باشد و در نصف النهار دیگر در نطاق دیگر رود بنطاق دیگر رود و علا
مات این در مابین آن دو نصف النهار در اثنای تقویم

آن کوکب

آن کوکب بیارند و گاه باشد که از جهة نطاقات قمر در جدول باریک
در طرفین جدول تقویم آن بیارند و در یکی عدد نطاقات اوجی و
در دیگری عدد نطاقات تدویری ثبت کنند اما ظهور و خفاء متحیره
چنان است که هر یک از علویه پیش از اختراق بچند روز در مشرق ظاهر
مخفی شوند و بعد از اختراق بچند روز در مشرق ظاهر شوند و در
اختراق ایشان در اوسط ایام استقامت باشد و هر یک
از سفلیین در اوسط استقامت و وسط رجعت محترق شوند و در
اغلب احوال پیش از احتراق وسط استقامت در مشرق مختفی
شوند و بعد از آن در مغرب ظاهر شوند و پیش از احتراق
وسط رجعت در مغرب مختفی شوند و بعد از آن در مشرق ظاهر
شوند و ظهور و خفاء خمسه مضیره را در میان انصالات کلی باز
روز فرض ثبت کنند و علامت ظهور ز باشد و از خفا خ
و علامت کوکب مختفی با ظاهر را مطهر بعلامت خفاء و ظهور
نویسند و پس اگر ظهور و خفاء مشرقی باشند بر بالای آن ق
نویسند و اگر مغربی باشند ب و در بعضی تقاویم ظهور و
خفای بعضی ثوابت مشهوره را ننویسند و بجای ظهور و خفاء
طلوع و سقوط نویسند اما رویت هلال بتجربه معلوم کرده اند
که چون بعد از غروب آفتاب قمر فوق الارض باشد به ثلثان

ساعتی که مقدار ده درجه معدل النهار است مان را بعد معدل گویند
در وقت غروب و بعد میان تقویم هود و که انرا بعد سوا گویند ما بین
که دو درجه و دوازده درجه باشد هلال مرئی نشود و در تقویم
پیش از اوراق دوازده گانه جدولی بیارند و در انجا بعد معدل
و بعد سواء در اول هر ماهی ثبت کنند بدو رقم یکی درجه دوم دقیقه
و کیفیت هلال از روشنی و باریکی و رفعت و حد اعتدال در ان جدول
بیارند و گاه باشد که عرض قمر در ان وقت وضع کنند در ان جدول

## باب یازدهم در معرفت انتقال قمر و مجازات و حالات او در منطقه

بسری در جدول ایام اسابیع و ایام ماه مرئی هلالی را افاده کنند پس
بر جدول بیارند و در انجا انتقال قمر باز اء هر روزی که در ان روز
یا شبی که بعد از ان روز واقع شود ثبت کنند بچهار رقم یکی رقم برج
دویم رقم ساعات سیم رقم دقیقه چهارم رقم روز یا شب که
باشد که رقم دقیقه بنویسند و علامت روز در این صفحه ر باشد
و از شب همان ل و بعد از جدول انتقالات شش جدول دیگر
بیارند جهت مجازات قمر بکواکب دیگر و ابتداء بشمس کنند بعد
از ان متحیره را بترتیب بیارند پس باز اء هر روزی نظری که
در ان روز یا در شب بعد از ان روز که قمر با کوکب باشد

## باب دوازدهم در معرفت منازل قمر و ساعات

در جدول ان کوکب وضع کنند بچهار رقم یا سه رقم در رقم اول علامات
نظری باشد باقی بر این قیاس انتقال اما حالات قمر شش است مجاسده
سه با راس و با ذنب و رسیدن بدرجه شرف و مصعد درجه هبوط
و رسیدن باول نیر و ان ما بین شرف افتاب و شرف قمر است
و باول طریقه محترقه و ان ما بین هبوط افتاب و هبوط قمر است
و در بعضی مجاسده قمر با کیدر و رسیدن قمر بمبداء دخول تحت الشعاع
از حالات شمرند و کیدر کوکب متوهم است که او را اسیری
است معکوس دوره در هفده چهل و چهار سال تمام کند و برجی
در دوازده سال و در بعضی تقاویم بر سر حاشیه یسری تقویم
او را در اول هر ماهی بیارند و این حالات را در اثنای مجا
زات قمر در هر جدولی که خالی باشد بطریقه مجازات
وضع کنند و علامت نظرات و شرف و هبوط در پیشتر معلوم
شد و علامات مجاسده با راس نحس باشد و با ذنب نحس
و با کیدر معکیه و طریقه قه و تحت الشعاع تحت و نیره مدح نو
یسند و گاه بود که علامت مجاسده با راس س نو یسند
و با ذنب ب و علامت تحت الشعاع تح تع و علامت سیر
مت بنیره گاه

## باب دوازدهم در معرفت منازل قمر و ساعات

بست جنان است که دو بر نهاده اند که بر هفت بخش میکردند و هر بخش
دوازده ساعت زمانیست و ابتداء از زمان اجتماع گیرند تا بدوازده
ساعت زمانی با فتاب منسوب دارند و دوازده ساعت دیگر بزهره
و همچنین بر ترتیب افلاک چنین نوبت قمر اخر شمس از زحل گیرند
تا باز نوبت بشمس رسد و میگردد تا اجتماع دیگر و گاه که
نوبت با فتاب رسد و رسد ره رابست گویند و در اختیارات
منسوب است و در تقاویم بعد از جدول منازل جدولی بیارند
باز اء روز یا شب بعد از ان روز ابتداء بست باشد
انرا در ان جدول ثبت کنند به سه رقم یکی رقم ساعت و دویم
دقیقه سیم روز یا شب و این ساعات و دقایق زمانی و گاه
بود که انرا ساعات منسوب بیارند و در بعضی تقاویم دو
جدول بیارند در یکی ابتداء بست ساعات زمانی ثبت
کنند و در دیگر بر ساعات منسوب

## باب سیزدهم در معرفت تعدیل اوقات

قبله اول نماز بامداد انکاست که صبح صادق ابتداء طلوع
کند و اول وقت وقت نماز پیشین انکاست که ابتداء
زیادت ظل مقیاس باشد بر منتهی زوال اگر ظل موجود
باشد و ابتداء حدوث ظل اگر موجود نباشد و اول وقت
نماز دیگر انگاه باشد که ظل مقیاس دو برابر مقیاس شخص
بر سر حد منتهی زوال و این مذهب حنفی است و مذهب

شافعی آنست که برابر مقیاس شخص سوی فی زوال و اول وقت نماز شام
بعد از استفاده غروب بجرم آفتاب است و اول وقت نماز خفتن بعد
از غروب شفق است اما ارتفاع سمت قبله عبارت از رسیدن آفتاب
است بارتفاع که در آن ارتفاع ظل مقیاس مسامت حکم باشد و در
تقویم بعد از جدول ساعات است جدول بیاورند و در آنجا باز اء
هر روز سی ساعات صبح شب مقدم بر آن روز ساعات شفق شب
بعد از آن روز ثبت کنند بدو رقم یکی یکی رقم ساعات و یکی رقم
دقیقه و مراد بساعات صبح زمان ما بین ابتداء طلوع صبح
صادق است و طلوع مرکز آفتاب و ساعات شفق زمان ما بین
غروب مرکز آفتاب و غروب شفق و بعد از آن جدول دیگر بیارند
و در آنجا باز اء هر روز سی ساعات ارتفاع آفتاب در اول نماز دیگر مذهب
بمذهب حنفی بیارند بدو رقم یکی رقم درجه و دیگر بر دقیقه و بعد
از آن جدول بیاورند و در این ساعات عصر حنفی یعنی زمانها
بین اول وقت نماز دیگر حنفی و غروب مرکز آفتاب ثبت کنند
بدو رقم یکی ساعات و دوم دقیقه و گاه باشد که دو جدول بیارند
و در یکی ارتفاع عصر شافعی و در دیگر ساعات عصر شافعی و
غروب مرکز آفتاب ثبت کنند و بعد از آن جداول جدول دیگر بیارند
و در آنجا باز اء هر روز سی ارتفاع سمت قبله در آن روز ثبت کنند
بدو رقم یکی درجه و دیگر بر دقیقه و اما فی زوال و طریق معرفت آن
در پیشتر مذکور شد **باب چهاردهم** در معرفت تاریخ و خطائیان

باب چهاردهم

حکما خطائیان شبانه روز را بدوازده جاغ قسمت کنند و هر جاغی را بر شش
که دیگر شبانه روز را بدو هزار فنک قسمت کنند و هر جاغی دو ساعت
مستوی باشد و هر کهر پانزده دقیقه و هر فنکی شش ثانیه و هفت
ثالثه و بیست و چهار رابعه و ابتداء شبانه روز از نیم شب گیرند و کاهی
و سالها لا تمش حقیقی گیرند و آن بحسب رصاد و سیصد و
شصت و پنج روز و جاغ و هفت که و چهل فنک و سه سن فنکی است
و بعد از سال آنکاه گیرند که آفتاب در اوسط دلو باشد و سالی را
به بیست چهار قسم متساوی کنند و هر قسمی را پانزده روز و دو
جاغ و چهار یک و صد و یک فنک و نصف فنکی باشد و ماهها
را نیز حقیقی گیرند و آن از اجتماع حقیقی است تا اجتماع
حقیقی دیگر و در ماهی قسم روحانی از اقسام سال شمسی
شمسی واقع شود که عدد آن نصف نصف عدد آن ماه
بود مثلا در ماه اول قسم دویم و در ماه دویم قسم چهارم
و علی هذا و در ماهی که میگذرد از اقسام نوع واقع نشود آن ماه
کبیسه باشد و آنرا شهر ای گویند و ایشان بر یک دور بر است
که بر دوازده میگردد و آن را اثنا عشری گویند و سالها را
و روزها را بدوازده دور میشمارند و دور دیگر است که بوده میگردد
و این دور را با دور اثنا عشری ترکیب میدهند دوری حاصل
میاید که بر شصت میگردد و آنرا دور ستینی میگویند و سالها و روزها را

بدان میشمارند و جمیع سالها را بعد ستین شمارند دورها را مقید کنند
کنند بنام و دور اول را شانکون گویند و دوم را جونکون و سیم را فاون
و ابتدای دور شانکون در سال هشتصد و بیست و هم یزدجردی بود و ایشان نوا
دوری میگرانند که در دوازده هزار دور و روزها را بدان میشمارند و آن
دوری اختیاری و دور رابع گویند و در اختیارات بر آن اعتماد کنند
کنند و بعضی روزها را از این دور بخس گیرند و بعضی سعد و بعضی محمود و بعضی
مایل بسعد و بعضی مذموم یعنی قریب بنحس و علامات اینست سعد
ن نحس ع محمود م مذموم و بعضی این الفاظ را بصریح نویسند و
چون نوبت این دور بمبداء اقسام طان رسد روز مبداء آن قسم
و روز مقدم بر آن در این دور یکی شمارند و سالها را مقید کنند
با ابتداء آفرینش عالم بزعم ایشان مدت بقاء عالم سیصد هزار دور
است و هر دوره هزار سال و در آن هشتصد و چهل نفر بزدجردی گذشته
از ابتداء آفرینش عالم هفت هزار و هشتصد و شصت و سه دوره و
نه هزار نهصد و پنجاه و چهار سال و هر قسمی از اقسام سال شمسی
را بلغت ایشان نامیست و همچنین هر ماهی از ماههای قمری
و هر روزی از روزهای دور ستینی و دور اثنی عشری و دور رابع را
نامیست بلغت ایشان و آن زیجات مسطور است و در تقویم تاریخ
خطائی را در صفحه بیستی در شش جدول بیارند و در جدول
اول از اقسام ایام دور ستینی و در دویم از اقسام ایام دور اثنی
عشری و در سیم از اقسام ایام دور رابع و در چهارم و علامات

اختیارات

اختیارات و در پنجم ایام سنه و در ششم از اقسام ایام ماه قمری و
اسمای اقسام سال و اسماء شهور قمری در حاشیه بنگ کنند
و بعضی اسمای ایام دور ستینی و دور اثنا عشری و دور رابع را
همه را بصریح نویسند و گاه باشد که مداخل جمیع شهور قمری و مداخل
اقسام سنه را در شش جدول بیارند در دو مقدم بر اوراق دوازده
کانه در جدول اول اعداد اقسام و اعداد شهور ثبت کنند بار قام
هندی و در جدول دویم اسمای اقسام و اسمای شهور و در جدول
سیم شهور تامه را و ایام تامه یزدجردی که موافق اول آن قسم
با اول آن ماه باشد و در جدول چهارم ایام تامه دور ستینی
و در جدول پنجم فنکات که بر ایام تامه زاید باشد و در جدول
ششم ایام تامه که بود دور اختیاری گردد و طریق وضع فنکات
چنان است که چون فنکات شصت شود آنرا یکی گیرند و مرفوع
مره خوانند و چون مرفوع مره شصت شود آنرا مرتبین خوانند
و مرتبه مرفوع مرتبین مقدم باشد بر مرتبه مرفوع مره و مرتبه
مرفوع مره بر مرتبه فنکات و اگر با فنکات تامه کسور باشد
آنرا بعد از فنکات در ماه جدول وضع کنند و همچنین در این
دور بر شکل نامچه دوازده خانه رسم کنند و در هر خانه نام
نام سالی از دور اثنی عشری بلغت ایشان نویسند و نام آن سال که

کموافق سال مفروض بود در خانه وسط فوقانی ثبت کنند و هم درین
درین روز تاریخ سال مفروض و مدخل آن و احکام آن سال بنویسم
اهل خطا بیارند **باب پانزدهم** در معرفت زوایدی که در دوره
تقویم بیارند در صفحه مقدم بر اوراق دوازده گانه تاریخ سال
مفروض و مدخل آن سال را بتواریخ مشهوره و تاریخ خطا بیارند
و آنچه طالع تحویل آفتاب بجلد در آن صفحه بیارند بدان طریق که
در زایچه طالع اجتماع و استقبال معلوم شود و مواضع کواکب
و عقد ثابت مجملا حسب صورت در وقت حلول تحویل در آن زایچه ثابت
کنند با نظریت که هر یک در هر دو باشند آنها در آن فانه ثبت
کنند که آن نام آن برج در آن مصرح مسطور باشد و درجات
و دقایق که آن آن برج قطع کرده باشد نیز ثبت کنند و همه را
نیز در این زایچه ثبت بیارند و این همه دلایل چیزهاست که از
مواضع کواکب و درجه طالع یا جزوی دیگر از فلک البروج گیرند
و طریق وضع آنها در زایچه بر قیاس وضع کواکب است و گاه باشد
که از برای هر یک از فصول اربعه زایچه وضع کنند در صفحه علیحده
و بعضی از برای طالع تحویل آفتاب هم بهر یک از بروج زایچه وضع
کنند باز جمله اموری که در تقویم بیارند ایام مشهوره است از
تواریخ مشهوره که در میان اقسام ایام کلی با ماه روز بنویسند
و دیگر موارد ضرور و کسوف مقدر که در اواخر تقویم بیاورند و ملاحظه

**باب پانزدهم**

ساعات گذشته از اول روز یا اول شب در ابتدا و وسط
و ابتداء عمکث و ابتدا و انجلاء و تمام انجلاء و مقدار منخسف
و منکسف را تعیین کنند و احکام خسوف را در ذیل آن بیاورند
و احکام طالع تحویل در دوره مقدم بر اوراق دوازده گانه بنویسند
و احکام اجتماع و استقبال و اتصالات کلی در هر ماهی بر سر ورق
آن ماه بنویسند و بعضی منسوبات کواکب سبعه و خطوط ایشان و احکام
اختلاجات اعضا و احکام قوس قزح و ارباب ساعات و چون بدین
مانند در اوراق مقدم بر اوراق دوازده گانه بیارند و معرفت آنها
محتاج به بیان نیست آنست معرفت آنچه متداول است در این زمان در
بعضی تقاویم تامه تسیر هر یک بجهت طالع تقاویم تامه و ایضا مشهور در ترتیب
جداول آنست که مذکور شد و در بعضی تقاویم تامه تسیر هر یک بجهت طالع
تحویل و در سیاله تسیر هر یک بدلایل اصلی و تقاویم سبعه منحوسه
و ابعاد کواکب از مراکز عالم و تاریخ یهود و غیر ذالک از امور که
بآن احتیاج کلی نیست ایراد کنند و تعرض بآنها موجب تطویل است
**باب شانزدهم** در معرفت احوال بروج و ارباب مثلثات و احوال
کواکب و ارباب ساعات کحل و تحدید وجوه و ارباب بروج بهادر و ارباب
و اسلاد سنبله بروج صیفی آن و این هر شش بروج که مذکور شد
شمالی آن و میزان و عقرب و قوس بروج خریفی آن و جدی و
دلو و حوت بروج شتوی آن و این هر شش بروج جنوبی آن

**باب پانزدهم**

بروج اول فصول منقلبه آن و بروج اواسط بروج فصول ثابتات آن و بروج
اواخر فصول دفات جنسین آن حمل و اسد و قوس کرسی و حمل آن و این سه
برج را مثلثه نار می گویند و ارباب این مثلثه در طوالع نهار آفتاب و شمس و مشتری و مریخ
حمل آن در طوالع لیلیه مشتری و مقدم باشد و زحل و سنبله و جدی و مریخ و شمس
آن و این سه برج را مثلثه آرضی گویند و ارباب این مثلثه در نهار زهره و مریخ
آن در شب قمر و مقدم باشد و جوزا و میزان و دلو و کیوان و قوس و این سه برج را
مثلثه هوائی گویند و ارباب این مثلثه در روز زهره و مریخ و قمر آن و در شب مریخ و قمر
و در نهار زحلست و سرطان و عقرب و حوت سرد و تر آن و این سه برج را مثلثه
مائی گویند و ارباب این مثلثه در روز زهره و مریخ و قمر آن و در شب مریخ و قمر
باشد و بروج که هم منکوس و نهاری آن و بروج سرد و هم مؤنث و لیلی آن و
جوزا و سنبله و میزان و دلو و نصف اول قوس آن شمس آن و باقی بروج آن
جدی و دلو خانهای زحل آن و قوس و حوت خانهای مشتری و حمل و عقرب
خانهای مریخ و اسد خانه آفتاب و ثور و میزان خانه زهره و جوزا و سنبله
خانهای عطارد و سرطان خانه قمر و برج مقابل خانه با دال گویند اما احوال
کواکب زحل خس اکبر است و مریخ نحس اصغر است و مشتری سعد اکبر است
و زهره سعد اصغر است و تربیع از مثلث و تسدیس سعد آن و آن مقابله
تربیع و مقارنه نحس و اوطاس سعد و قبض و کیس خس عطارد تابع متصل بشمس
و زحل سرد و خشک است و مریخ و آفتاب گرم و خشک آن و مشتری و زهره
گرم و تر آن و قمر سرد و تر است و بطبیعت عطارد تابع طبیعت کوکب متصل
بدانست و اگر احیانا کوکب متصل نباشد طبیعتا و تابع طبیعت محل او باشد
و شمس و علویه منکوس و قمر و زهره مؤنث آن و عطارد تابع طبیعت کوکب متصل باشد
و هر کوکب منکوس نهار است مگر مریخ و زهره مؤنث لیلی اما ارباب ساعات

ساعات گذشته از اول روز یا اول شب در ابتدا و وسط
و ابتداء عمکث و ابتدا و انجلاء و تمام انجلاء و مقدار منخسف
و منکسف را تعیین کنند و احکام خسوف را در ذیل آن بیاورند
و احکام طالع تحویل در دوره مقدم بر اوراق دوازده گانه بنویسند
و احکام اجتماع و استقبال و اتصالات کلی در هر ماهی بر سر ورق
آن ماه بنویسند و بعضی منسوبات کواکب سبعه و خطوط ایشان و احکام
اختلاجات اعضا و احکام قوس قزح و ارباب ساعات و چون بدین
مانند در اوراق مقدم بر اوراق دوازده گانه بیارند و معرفت آنها
محتاج به بیان نیست آنست معرفت آنچه متداول است در این زمان در
بعضی تقاویم تامه تسیر هر یک بجهت طالع تقاویم تامه و ایضا مشهور در ترتیب
جداول آنست که مذکور شد و در بعضی تقاویم تامه تسیر هر یک بجهت طالع
تحویل و در سیاله تسیر هر یک بدلایل اصلی و تقاویم سبعه منحوسه
و ابعاد کواکب از مراکز عالم و تاریخ یهود و غیر ذالک از امور که
بآن احتیاج کلی نیست ایراد کنند و تعرض بآنها موجب تطویل است
**باب شانزدهم** در معرفت احوال بروج و ارباب مثلثات و احوال
کواکب و ارباب ساعات کحل و تحدید وجوه و ارباب بروج بهادر و ارباب
و اسلاد سنبله بروج صیفی آن و این هر شش بروج که مذکور شد
شمالی آن و میزان و عقرب و قوس بروج خریفی آن و جدی و
دلو و حوت بروج شتوی آن و این هر شش بروج جنوبی آن

**باب پانزدهم**

بروج اول فصول منقلبه آن و بروج اواسط بروج فصول ثابتات آن و بروج
اواخر فصول دفات جنسین آن حمل و اسد و قوس کرسی و حمل آن و این سه
برج را مثلثه نار می گویند و ارباب این مثلثه در طوالع نهار آفتاب و شمس و مشتری و مریخ
حمل آن در طوالع لیلیه مشتری و مقدم باشد و زحل و سنبله و جدی و مریخ و شمس
آن و این سه برج را مثلثه آرضی گویند و ارباب این مثلثه در نهار زهره و مریخ
آن در شب قمر و مقدم باشد و جوزا و میزان و دلو و کیوان و قوس و این سه برج را
مثلثه هوائی گویند و ارباب این مثلثه در روز زهره و مریخ و قمر آن و در شب مریخ و قمر
و در نهار زحلست و سرطان و عقرب و حوت سرد و تر آن و این سه برج را مثلثه
مائی گویند و ارباب این مثلثه در روز زهره و مریخ و قمر آن و در شب مریخ و قمر
باشد و بروج که هم منکوس و نهاری آن و بروج سرد و هم مؤنث و لیلی آن و
جوزا و سنبله و میزان و دلو و نصف اول قوس آن شمس آن و باقی بروج آن
جدی و دلو خانهای زحل آن و قوس و حوت خانهای مشتری و حمل و عقرب
خانهای مریخ و اسد خانه آفتاب و ثور و میزان خانه زهره و جوزا و سنبله
خانهای عطارد و سرطان خانه قمر و برج مقابل خانه با دال گویند اما احوال
کواکب زحل خس اکبر است و مریخ نحس اصغر است و مشتری سعد اکبر است
و زهره سعد اصغر است و تربیع از مثلث و تسدیس سعد آن و آن مقابله
تربیع و مقارنه نحس و اوطاس سعد و قبض و کیس خس عطارد تابع متصل بشمس
و زحل سرد و خشک است و مریخ و آفتاب گرم و خشک آن و مشتری و زهره
گرم و تر آن و قمر سرد و تر است و بطبیعت عطارد تابع طبیعت کوکب متصل
بدانست و اگر احیانا کوکب متصل نباشد طبیعتا و تابع طبیعت محل او باشد
و شمس و علویه منکوس و قمر و زهره مؤنث آن و عطارد تابع طبیعت کوکب متصل باشد
و هر کوکب منکوس نهار است مگر مریخ و زهره مؤنث لیلی اما ارباب ساعات

**باب هفدهم**

باشند وعلی هذا تا آخر واین اقسام را اثنی عشریه دوازده بهر خوانند وچون
کوکب نهاری در دون فوق الارض باشد ودر شب هشت اثنی وکوکب لیلی
بعکس آنرا خیما کویند وفرح عطارد در بیت طالع است وفرح شمس در بیت
تاسع وفرح مشتری در بیت حادی عشر وفرح زحل در بیت ثانی عشر وفرح قمر در بیت
ثالث وفرح زهره در بیت خامس وفرح مریخ در بیت سادس وخانه مقابل فرح
نرسه واوفت باشد وچون کوکبی در خانه مادر شرف خود باشد ودر وتد بکوکبی
دیکر ناظر باشد که او را هیئت حال باشد آنرا دستوری کویند ومستولی بر جزوی
از فلک ابراج عبادت از کوکبی است که حظ او در آن مرتبه بیشتر از کواکب دیکر باشد
در هوا جزء واهل احکام هر حظی را مرتبه اعتبار کرده اند وآن مراتب
را شهادات کویند مثلا وصاحب بیت را چهار شهادت کیرند وصاحب مثلثه
را سه وصاحب مثلثه اول را دو وصاحب مثلثه دوم را یکی وهمچنین هر یک
از سه وجوه ودریجات ونیز ذلک را مرتبه نامیده کرده اند وتفاصیل آن
از کتب احکام طلب باید کرد وچون صاحب حظی در اوسط باشد مرتبه او را
ضعیف کرند واکر شهادت دو کوکب مساوی باشد هر کوکب را مستولی کرند
واکر کوکبی در شهادت قریب بکوکب مستولی باشد آن را شریک مستولی کرده
کردانند **باب هیجدهم** در معرفت بیوت دوازده کانه وحل لیالی

باب هیجدهم

این آن ومنسوبات کواکب شانزده اول را وتد طالع خوانند وخانه هفتم
را وتد غارب وخانه دهم را وتد السماء وخانه چهارم را وتد الارض
وبیت ثانی وخامس وثامن وحادی عشر را مایل الاوتاد خوانند وبیت
ثالث وتاسع وسادس وثانی عشر را زایل الاوتاد خوانند وبیت سادس و
ثانی وثامن وثانی عشر ساقط الاوتاد اند وباقی اوتاد ناظر اند بطالع وچون

عاشر بحسب

عاشر بحسب حدود یا ذروه طالع بود اوتاد آن اوتاد مائل کویند واکر نهم باشد
آنرا اوتاد را اوتاد مایل کویند واکر دهم باشد اوتاد قائم خوانند وچهارم
خانه بیشتر از حدود آن خانه باشد بربع درجه اما مدلولات بیوت طالع خانه حیا
تست ونفس وجسد وابتداء کارها وبدو امر احوال اعوال وانصار وحوادث
مستقبل ثالث خانه برادرانست واقربا وسفرهای نزدیک وحیل از جائی
بجائی رابع خانه پدر واهل ملک وضیاع وعقار وعواقب امور است خامس
خانه فرزندان ورسولان وهدایا واخبار واکل وشربست سادس خانه حد
متکاران وبندکان ومرضها وآفتها ودواب صغار است سابع خانه شرکا وازواج
وعورات است ثامن خانه خوف ومرت ومیراثها واموال عورات وغم واندوه
است تاسع خانه سفر ودور ودین وعلم وهدی وفکر وعقل وخواست هاست
خانه سلطان هادار ومشاغل واعمال سلطان است حادی عشر خانه دوستان
وامیدهاست وسعادتهاست ثانی عشر خانه اعمال وشقاوتها وناله وجها
ریا بان بوذکست اما منسوبات کواکب زحل کوکب پیران ودهقانان
وخانه نهای قریه وغلامان سیاه وعجمیان وشیان ومردم سفله ومکر و
کید وحق مشتری کوکب اشرافست وعلما وقضاة وامرا واهل مناصب
اهل علم وسخا وعلو همت وحیا وقاضی مریخ کوکب لشکریانست واتراک
ودزدان وعوانان وقهر ومکابره وشجاعت وسفاهت ودروغ وانده
مردم وزنا شمس کوکب سلاطین است واصحاب امر ونهی واکابر وعجب
والفت زهره کوکب اهل طراوت وزنان ومردان وظرفا ولهو ولعب
طرب وسخریت وسوکند ودروغ عطارد کوکب حکماست وطبیبان ومنجمان
وشعرا واذکیا ودیوانیان وکاتبان وبالکی ونطق وادب وصنایع دقیقه
قمر کوکب رسولانست وپیاده روان والجمالان وعوام الناس وعفت
وجمال وحرکت وسعی جیشی **باب نوزدهم** در معرفت احوال نظار

باب نوزدهم

واجنه بدو مانند وتثلیث کوکب تثلیث وتسدیس دو نظر صورت اند وسدس
وتثلیث اقوی است از تسدیس ومقابله وتربیع دو نظر عداوت اند وسدس ومقا
بله اقوی است از تربیع ونظر دوستی بکوکب سعد محبوب است ونظر دوستی با بیها مانند
نیست ونظر دشمنی بکوکب نحس مذموم است ونظر دوستی با بیها در آن مرتبه نیست
ومقارنه وجا سلاء با کواکب سعود در سعادت بیفزاید وبا کواکب نحوس در نحوست
وشاطر اب انواع است سدس بیواست مثل آنکه یک کوکب داخل جوزا باشد ودیکری
در ناظر اسرطان تربیع ودیکری استقبال وآن بقیاس تسدیس معلوم شود وحکم
تسدیس باید که واقع باشد وچون کوکب متوجه نظر یا شاطر یا مجاسد باشد بهتر از تسدیس
حقیقتا بچند درجه سعادت یا نحوست آن اکتساب میکند چون درجه نظر یا شاطر
چند درجه آن سعادت یا نحوست باقی باشد وآن درجات را انوار واجرام کویند
وجرم هر یک از علوی ده هزار طرف نه درجه است وآن از مریخ هشت درجه است
واز آفتاب شمس پانزده درجه وآن هر یک از سفلی هفت درجه واز آن قمر عقد
تیر او دوازده درجه وچون کوکب قریب بحد نظر یا شاطر یا مجاسد رسد وبعد
میان او ومنظور الیه بقدر نصف مجموع جرمین هر دو باشد آنرا متصل کویند
وچون بعد بقدر نصف جرم اول الجرم شود آنرا قوی الاتصال کویند وچون بعد
وچون بقدر نصف جرم اول الجرم شود آنرا مندک کرده صرف شود وچون
صرف شود آنرا تام الاتصال کویند وچون از اندک زیاده باشد پس کوکب بعد از آن
کوکبی از بروج بروجی انتقال کند مجاسد متصل بکوکب دیکر باشد پس کوکب بعد از آن
متصل بکوکب دیکر شود تا در آن بروج باشد آنرا وحشی السیر کویند واکر متصل
شود بعد از آن همه در آن بروج بکوکبی آنرا بعید الاتصال کویند واکر بعد از اتصال
بکوکبی دیکر متصل نشود تا در آن بروج نوبت آنرا خالی السیر کویند وچون کوکبی منصرف
شود از کوکبی ومتصل بکوکب ثالث شود آن بمنزله اتصال کوکب اول

باشد بکوکب

باشد بکوکب ثالث واین را نقل اند وکویند وهمچنین اکر دو کوکب بکوکب ثالث متصل
شوند آنرا اتصال کوکب اول باشد بکوکب ثالث وآنرا جمع نوبت کویند وجمال
قرانی کوکب بر سه نوع است ذاتی وآنرا آنست که کوکب در حظی باشد از حظوظ خود مثل
بیت وشرف وحد ومثلثه وامثال آن وهمچنین از قرانی ما بیت بوده کوکب در نطاق
چهارم وسریع السیر ومستقیم الحرکت وشمالی العرض بخصوص که صاعد بود وعمومی بیت
وآن آنست که کوکب بعد از آن باشد یا در مایل الاوتاد ویا آنکه ناظر باشد بطالع یا در جزء
باشد در برج خود وسعادتی است وآن آنست که کوکب نظر دوستی بکوکب سعد
ناظر باشد یا آنکه در برجی باشد که دو کوکب سعد را آن سه بقوت ذاتی وعرضی محیط
باشد یا آنکه هم در آن برجی باشد یا آنکه یکی در دو آن برجی باشد ودیکری در دو
زدهم **باب بیستم** در معرفت اصولی که در اختیارات بکار باید اما حاجت
رات اما معرفت هر شغل در هر روز یا هر هفته چنین باید که منجم تا آنش در آن شغل
حاجت باختیار بسیر اما اشغال دیکر رفتن اختیار باید کرد که قمر وبیت قمر
صاحب بیت قمر وکوکبی که شغل مفروض مناسب بود با او باشد وبا آنها همه با یکدیکر صالح الحال باشند
وخانه منسوب الیه شغل وصاحب این خانه را وبا آنها همه با یکدیکر صالح الحال باشند
وصلاح حال بیوت آنست که از آن منحوسی خالی وسعود ناظر باشد یا بیان وصلاح حال
کوکب آنست که صعود یا بقدر وبقوای دیکر همه بعضی از استه باشد وفساد حال بیوت
بقیاس برین شود معلوم شود واکر صاحب بیت قمر منحوس باشد آنرا وتد یا زایل
بود صلاح قمر تا آنکه نرسانی واکر صلاح حال قمر صلاح شود یکی از سعدین باید
که در طالع یا عاشر باشد ودر اختیارات نهاری اولی آن بود که طالع وبرج قمر
نهاری بود ودر اختیارات لیلی برج لیلی اما مجموع در اختیار باید که قمر تحت
الشعاع ومجاسد کیدی وذنب ودر طریقه محترقه ومحصور بین النحسین وخالی
السیر ووحشی نباشد وهی باید که زمین هیچ کدام در طالع نباشند مکر در کاهی
که ثبات ودوام آن مقصود بود ودر امور مضمنی نشاید باید که قمر مخفی نباشد

اولاد

باید بیستم

دیکر خانه کوکب مشتری باید

در وقت وقت کوکب مشتری

میبر حیث تجارت

الخراج در اختیارات علوی

در ساعت نظر کرده دهم

اختیار مریخ

در ساعت بزرکی بود کار

نیکو دیدن میران مشتری

صعود باید حال برج صاحبش

حال طالع صاحبش بیت الشرف

صاحب خرج

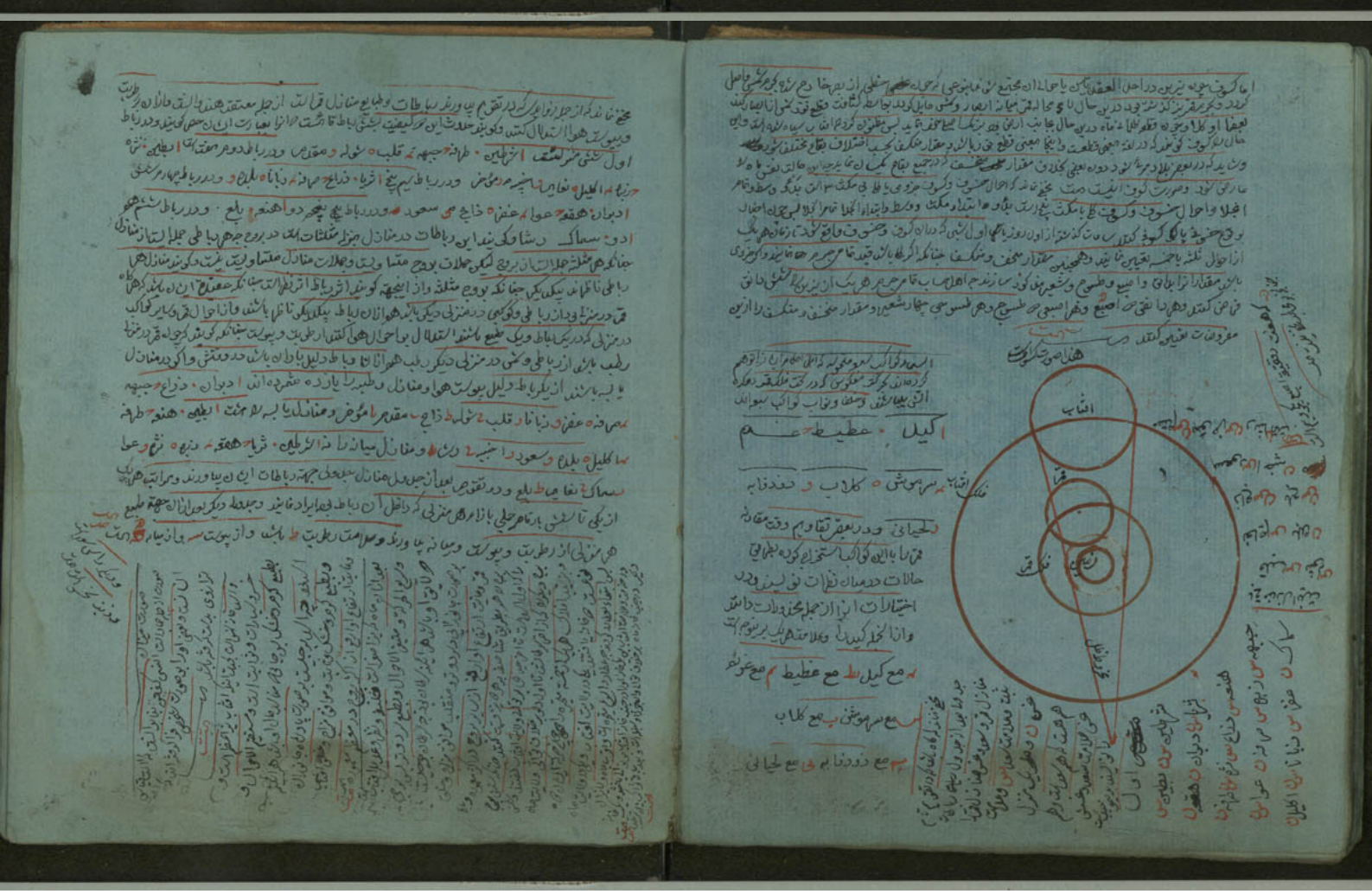

هذا الباب سی و هفت هذا کتاب ستی

وهو اولاد

در بیست و سه بسم الله الرحمن الرحیم

کسانی که در کسوف و خسوف متولد شوند خسوف بدای نهاد باید که کسوف باشد هر ماه یا ماه
را ماهی اگر بود باشد و اگر شمس ماه میزان را باید که بیت کسوف و خسوف در حمل
قمر شمس منکسف شوند در یکی دلالت کند بر ملالت مردمان و پیدا شده فتنه در زمین
بابل و سوختن ولایت و ملالت مردمان با یکدیگر و بر درختان و ارزانی میوه‌ها و پیدا شدن
بریان در اصل کشتیها و اختلافات میانه عامه اگر کسوف شود در حمل دلالت کند بر
بلا پیدا شده فتنه در زمین بابل و بسیار بیمار شدن و نظر باشد ملوک بر شهرها و بسیار
نیکوئی معامله و زیاد شدن بزرگ یاران بنواحی فارس کسوف و خسوف در ثور چون آفتاب در ثور
منکسف شود دلالت کند بر بسیار شدن طاعون در شهرها و ملالت کاوها و چهارپایان و پیدا شدن
دزدان و دوکان و بریده شدن طرف و شاخ و کبر یا از نهادها و بر درختان و ارزانی
نرخ‌ها و جمع شدن شهر در ثور دلیل است بر پیدا شدن خصومات میانه مردمان و
سقط حمل زنان و بتاراج رفتن و افتادن ملکی از ملک و نیکوئی احوال بازرگانان
بعراق و بمملکت داری قیام نماید و فوت بزرگی کسوف و خسوف در جوزا کسوف
دلالت کند بر مرگ بزرگی از اهل دیوان و منجمان و بزرگان و بتاراج احوال گودکان
و بیماری و فاقه شدن کارها بر مردم و اختلاف پدید آمدن میان خاص و عام و مرگ
پیشه‌داران و بزرگان و صاحبان کارها بر صدفین خسوف دلالت کند
بر بیماری و مرگ عام و گرانی طعام و بندگان و بسیاری دزدان و خوف یافتن
از اطراف کسوف و خسوف در سرطان کسوف دلیل است بر پیدا آمدن بلا و

نکبات

نکبات در عالم و بناهای نباتات و اثمار و کسب و ملاک شدن مردمان فرومایه خسوف
دلیل است بر مرگ زنان حامله و رنج رسیدن بایشان در وقت زاد و بسیاری
طلاق در میانه زنان شوهر بر و کمی ترس در زنان و بناهای طعام‌ها کسوف
و خسوف در اسد کسوف دلالت کند بر ملالت ملکی و پدید آمدن
طاعون در خاص و عام و ملاک دیگان و بتاراج مال زنان و ملاکت
بعضی از ایشان و مخالفت و قتل پیدا آمدن ملوک خسوف دلالت
کند بر پیدا آمدن تبی مختلف و ویرانی خانها بر بندگان و بناها و کودن
جایها و حضرت بر محکوم و مکابره میانه مردمان و رنج رسیدن هر یک از ایشان
و علما و بزرگان دولت از زیر و مصادره و جستن باد پیدا و پیدا شدن
علامتها در رحوا و سوء عسر الولاده میانه زنان و بسیاری صید صحرا و مکر
در جریها و بر وقت هوا کسوف و خسوف در سنبله کسوف دلالت کند
بر ملاکت دوشیزگان و زیادی میوه‌ها و طعام و وقوع بلا در دیران و تجار
و وسعت در میانه مردم خسوف دلالت کند بر بیماری و درد شکم
و افتادن خصومت در کارها و زمین و غلات و تجار و بسیاری بود بر
بازرگانان و نیکوئی حال بیماران و کمی رغبت مردم باب و حرص مردم از
خاص و عام در مرض اشجار و کشاورزی و پاکیزه بودن کیاهها و زراعت

کسوف وخسوف در میزان کسوف دلالت کند بر هلاک و مرگ مردمان
مس و پس و حرص در علم شعر و پیدا شدن علامت در آسمان و جستن
باد تا بر حد مفرط و سخت و شکستن درختان و جدا شدن بسیاری زلزله
و نیکو شدن کارهای خداوندان و ارزانی زرعها و پیدا شدن امراض محبوسان و تنگ و کمی
آب دریا و رنج و بلا در زمین بعامه خسوف دلالت کند بر پیدا شدن ظلم و جور در
میان مردم و کمی باران و سرما و بسیاری آب در جویها و بنای کشتها
و بناتات و میوها و فصل و سود بسیار بسیار بسوی مکر و خصومات کسوف
و خسوف در عقرب کسوف دلالت کند بر بسیاری مردمان در شهرها
و انهدام جویها و چشمها و هلاک شدن کرده کشت و ناروا بر
بازارها و زبون اهل سلاح و مردمان جنبندگان زمین و طیور و سختی سرما
و قوت گرفتن اهل روم و در بند و پیدا شدن شدت و سختی و بیماریها و سرما
و غرق شدن مردمان و هلاک فرومایگان خسوف دلالت کند بر کثرت صد
جنبندگان زمین و پیدا شدن جادوها و بسیاری مردمان و بنای حال زنا
شوهران و حال مسافران و بیل و مردمان بیماران و بنای بر نفع و پیدا شدن
بیماریها و صرع در لوبیا و گاو و اندک شدن حمل در برها و اگر مشتری ناظر بود بر
خداوند کسوف و خسوف کسوف دلالت دلیل است بر پیدا شدن بلایا بر

بزرگ

بزرگ باصفهان و مصر و حدود شوار بر معاملت و شرکت میان مردمان و هلاک
هلاک ستوران و بنای اموال ملوک و اشراف و بزرگان و هلاک کودکان
و پیدا طاعون و خواریع در زمین مصر و مغرب و فارس خسوف قدر قوی دلیل است
بر ظهور دشمنان و بنای حال خداوندان ستور و ظفر یافتن بر دشمنان و هلاک شدن
مردمان از مرگ و بیماری و کیزه بودن بناتات و کشت و زرع و مرگ چهارپایان و بجوریس
کودکان و اندک شدن سالها و اندوه کین شدن مردمان کسوف و خسوف در جدی
کسوف دلیل است بر هلاک چهارپایان و بسیاری دزدان و دزدکان و زنا
بسیار شود و فرخت مقدار و ارزانی در قیمت ایشان و پیدا شدن بیماریها
در کشتها و غرق کشتی و سفاین خسوف دلیل است بر قلت نتایج انسانات و
حیوانات و بنای حال زنان و اندوه کین شدن مردان از مرگ و خروج دزدان
و اندک شدن مزید و فرخت در زمین و آب و کاریز و ظهور شهاب و ستارگان دنب
ذوابه کسوف و خسوف در دلو کسوف دلالت کند بر مرگ چهارپایان و ارزانی
نرخها و گاو بر بازارها قاصد پرده و اندک شدن شهوات مردمان و سخت شدن روز
کارها و بسیار جستن بادها و حوادث در آسمان و اختلاف در زمین مغرب و ترک
و عصیان مردمان مغرب زمین بر ملوک خسوف و خسوف دلالت کند و بسیاری
شر بلاد ریختن خون ناحق و پیدا شدن بیماریان مرگ و هلاک اسباب و ظهور
سحر و شر و بهم رسیدن درد پایها و مرگ کسوف و خسوف در حوت کسوف

دلالت کند بر هلاک شدن حیوانات آبی و ستور و هوام زمین و کمی کشتها
و بسیاری آبها و سختی گرما و کثرت برف در آن وقت و در ماه و مباغه و تباه
برتا و ارزانی ستور بزرگ و فراخی آبها و دریا و سلامتی ملوک خسوف در حوت
دلالت کند بر اندک طعام و بسیاری ماهی و اندک شدن آب دریا و منفعت از
ربیع و شر خوار پایان و بسیاری میوها بر درختان و این احکام که گفته شد
در شهرها بر باشد که بلاد برج منسوب باشد که کسوف و خسوف در آن
برج باشد والله اعلم بالصواب تمت

بسم الله الرحمن الرحیم

این رسالتی است در شناختن احکام سال ترکان چگونه نگاه دارند در صدر
و حسین حساب و تمامیرات آورده اند از بزرگان خویش و اعتقاد کنند بر دیگر
بجهت کاری که کنند و دلالت کرده اند سالهای شمسی بر دوازده سال نهاده اند
و در سالی را نامی نهاده اند از نامهای حیوانات چون موش و گاو و مانند آن و احکام
هر سالی بطبع و تغییر و عادت آن جانور بیرون آورده اند و چنان ساخته که
اگر شخصی را پرسند که تو در کدام سال تولد یافتی موش یا خوک یا هر کدام
که از این جانوران که نام برده اند در وقت پیدا شدن کنا شخص و اندکی پیدا است و بر

سال

سال ایشان اول ماه شباط گرفته اند که آفتاب با واسط دلو رسیده اند و بعضی از
ایشان اول از اول بهمن گیرند و نام آن دوازده سال اینست

| | | | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| اود | بارس | موش | گاو | پلنگ | خرگوش | اژدها | مار | اسب | گوسفند | بوزینه | خروس |
| یوز | گاو | موش | پلنگ | خرگوش | اژدها | مار | اسب | گوسفند | بوزینه | خروس | سگ |
| یوز | گاو | موش | پلنگ | خرگوش | اژدها | مار | اسب | گوسفند | بوزینه | خروس | سگ |
| یوز | گاو | موش | پلنگ | خرگوش | اژدها | مار | اسب | گوسفند | بوزینه | خروس | سگ |
| یوز | گاو | موش | پلنگ | خرگوش | اژدها | مار | اسب | گوسفند | بوزینه | خروس | سگ |
| یوز | گاو | موش | پلنگ | خرگوش | اژدها | مار | اسب | گوسفند | بوزینه | خروس | سگ |
| یوز | گاو | موش | پلنگ | خرگوش | اژدها | مار | اسب | گوسفند | بوزینه | خروس | سگ |
| یوز | گاو | موش | پلنگ | خرگوش | اژدها | مار | اسب | گوسفند | بوزینه | خروس | سگ |
| یوز | گاو | موش | پلنگ | خرگوش | اژدها | مار | اسب | گوسفند | بوزینه | خروس | سگ |
| یوز | گاو | موش | پلنگ | خرگوش | اژدها | مار | اسب | گوسفند | بوزینه | خروس | سگ |
| یوز | گاو | موش | پلنگ | خرگوش | اژدها | مار | اسب | گوسفند | بوزینه | خروس | سگ |
| یوز | گاو | موش | پلنگ | خرگوش | اژدها | مار | اسب | گوسفند | بوزینه | خروس | سگ |

سال اینست خوک پس در بخش سال پیدا کرده اند و حال مولود یک که در این
سال زاید عمر و مادر این در ساله بیاورد اسپ چنانکه بیاید و این غریب است و
و بهر چیز بنا باشد و حکما عیب ندارند از موختن هر چیز اگر چه دهم
اندک دانستن بود چنانکه حکایت کنند از بقراط که بوقت پیری
پیری رو نهان میانه موخت مردمان او را گفتند شرم نداری از زنا
دانستن آن شرم پیش میدارم و السعاد بود کان سالها حساب و تمامی و ترک
و مشرق نگرفته است و سالهای ایشان و تواریخ بر جایی نویسم نوشته
و تعلیقها بر جهانی اما واقف نگشتم بر چگونگی آن ولیکن مولانا
اعظم سلطان الحکما نصیر الحق والدین طوسی در زیجی که او ساخته
است در میان تاریخ ایشان و در سال ایشان مستوفی گفته است
محصول و محقق گردانیده اما در وقتی که سال ایشان قبتا خاص

نزدیک سلطان سعید محمود انار الله برهانه دانا و دانا نه بود و از اندرین علم و اختر ایشان را بر
بر مقتضی قول ایشان چنان مستدل بگیرند تاریخ الکندر بسالها ناقصه و ده عدد بر وی افزایند و با
وحدت از وی نقصان کنند و بر دوازده قسمت کنند آنچه بماند از سال موش اعتبار نمایند بنام آن
حیوان که بود سال او و بدو نام او حیوان طلب کنند و احکام معلوم کنند و حال مولودی که در آن
سال برآید بدانند سال اول را سال موش نهاده اند چون سال موش بر آید اول باشد
یعنی خوشحال کند و در میان سال دیگر ماه نخ و بارندگی و فراخی باشد و میوه بسیار
بود و چون هوا خنک گردد اشوب و ضرر بخلق رسد ریزش باشد و ملوک و سلاطین
غمناک باشند و زمستان دراز گذرد و اندرین سال موش علت و آفت و زیان بسیار
کند و دزدان بسیار باشند و دزدی ها کنند و در این سال از دست سلطان عذر
باید کرد و دراز خوش با کسی نباید گفت و اگر در این سال مولودی زاید بغایت
نیک باشد و کدخدایی از وی نیکو آید و چون باول سال زاید با هنر باشد
و اگر بمیانه سال زاید کمتر باشد و بد کردار بود و اگر بآخر سال زاید بعمر
و دروغ زن باشد سال دوم را سال گاو نهاده اند چون این سال در آید سالی
بود با درد سر و بیماری بسیار و ریاحت بود و بهمه جا میوه سرما
و در اطراف عالم فتنه و آشوب بود ملوک و سلاطین بورنج و سر بار آنها
بقوت آید نعمتها تیره باشد نیکو بود ابریشم بسیار بود و جنگ
حصار و غوغا ریختن باشد و اگر در اول این سال مولودی زاید
دانا و دور بین بود و لیکن دانش او را بود نه بود و بشغل

کسان

کسان دیگر رسد و بشغل خود کمتر رسد و اگر بها بمیانه سال زاید
خوب صورت و دوست دوست بود و اگر بآخر سال زاید پیوسته غمناک و
رنجور و آبله باشد سال پنجم را سال بوز نهاده اند چون سال بوز در
آید سالی بود با غضب و با عداوت و کینها باشد میان مردمان و مسرت
حیوانات بود و جنگ و خلاف و اشوب افتد و خواری پیروان آید
و ملوک و سلاطین با یکدیگر عداوت و جنگ کنند و بعضی نشکنند و بد
کمانی کردند و در بعضی مواضع زلزله بود و حیوانات گزنده و زهرناک
بسیار باشد آب ها بسیار بود و در بعضی مواضع ضعف ریختن
باشد لیکن سدد باصلاح آید و کشتها آفت رسد آنکو رنگ باشد و اگر
در این سال مولودی زاید باول سال هر دلیر و بزرگ آید و خوب سیرت
باشد و نیکو سخن باشد و اگر بمیانه سال زاید از حیوانات پیروز
باشد و اگر بآخر سال زاید مرد و کاهل باشد سال چهارم را سال خرگوش
نهاده اند چون سال خرگوش در آید سالی باشد با نعمت و میوه بسیار بود
و بعضی جایها مرگ بسیار بود و وبا افتد و زمستان خوش کذشت و در
تابستان و بهار دل مشغولی بود بعضی از جانب مغرب و بعضی از جانب
مشرق و بیم و فزع در میان مردم و آب جیف بسیار بود و در کوهها
[illegible] باران بسیار آید و اگر باول این سال مولودی زاید

بسیار دیگر بود و اگر بآخر ارباب زاید ابله زاده و دروغ گو و کوتاه عمر بود سال ششم را سال پوزبند نهاده اند
چون سال پوزبند در آید سال خشک بود و بیماری ها بسیار باشد و دزدان و طراران بسیار باشند و زمستان
بغایت سرد بود و انگور کمتر باشد گزندگان بسیار باشند و مردمان آسیب رسد و زمستان زود در آید
و اگر در این سال مولودی زاید بدعمل و بسیار دان و مردمان او را بخندند و مسخره باشد و اگر باول سال زاید
نیکو خو و خوش سیرت بود و اگر بمیانه سال زاید بد سیرت و بد خو بود و اگر بآخر سال زاید طبع وی وفا
باشد سال هفتم را سال مرغ نهاده اند چون مرغ در آید سالی بود با بیماری و مارها کمتر بود و زنها کم
بود و میوه بسیار بود و زمستان دراز گذرد و زنان حامله را آفت رسد و اگر در این سال مولودی
زاید خوب روی و نیکو خو و هنرمند باشد و آنچه کسب کند از وی بود و مال جمع شود و اگر باول سال زاید
تیز گوش و زیرک بود و لیکن بازیچه بود و اگر بمیانه سال زاید مفسد و بلید کار باشد و دشمن بسیار
بود و اگر بآخر سال زاید متردد و مهاجر و خوشحال باشد سال هشتم را سال سگ نهاده اند
چون سال سگ در آید سالی خشک بود و هوا بادی و زمین گرد و میوه بسیار بود و بیماری ها بود و شر بود
و در آن هیچ دوا و مرگ بود و راهها ناامن بود و حرب و ضرب ریختن بسیار بود
و اگر در این سال مولودی زاید بسیار خوار و بد گوی بود و اگر باول سال زاید بد طبع
و بد بیمار و نمام بود و اگر در میانه سال زاید دلیر و بفادار و باهیبت باشد و اگر بآخر سال
زاید مکار و کم رو بود سال دوازدهم را سال خوک نهاده اند چون سال خوک در آید
درختها بسیار زاید و بیماری بزرگان بود و کشت جو کمتر بود و نعمت بسیار بود و جاورس
بسیار بود و زمستان دراز گذرد و میان ملاطین خلاف افتد و حرب و غارت بود و صلاح بسیار
باشد و مردم را نقل و تحویل بسیار واقع شود و هر مولودی که در اول این سال در وجود آید
بد کردار باشد و خود را از همه کس بهتر داند و اگر در میانه سال در وجود آید نیکو روی و اگر
[illegible]

طالع برج و ساعات [illegible] آنکه ائیل بطیب بجنبک ذرنکهه هویل

حمل ثور جوزا سرطان اسد سنبله میزان عقرب قوس جدی

دلو حوت

دوایر عظام مشهوره

اول منطقة البروج — دوم خط استوا — سیم دایره ماره باقطاب — چهارم دایره میل اند — پنجم دایره عرض است

ششم دایره افق است — هفتم دایره نصف النهار — هشتم دایره مغرب و مشرق است — نهم دایره ارتفاع است

بسم الله الرحمن الرحیم فائده

اول باجورا فانزدهم تموز آفتاب در چهارده درجه اسد باشد وقت نصف النهار باشد آنکه جوب کنند برج خود و آنچه خواهد از هر یک یکی دانند بوک و فناه دارد در جایگاهی معتدل و در مثل آن روز که آخر باجورا باشد هر دو وقت نصف النهار باشد بدین کشف آنچه در وزن کمتر فاید آنچیز در آن سال ارزان باشد و آنچه سبکتر فاید آنچیز در آن سال گران بها باشد و آنچه بر وزن دارد فاید به تسعیر وقت جاری و این حساب ایام باجورا

[illegible]

سنبله میزان عقرب قوس جدی دلو حوت

حمل ثور جوزا سرطان اسد دلو

شعر

[illegible]

کتابخانه
نام کتاب
مؤلف
شماره ردیف

۳۶۵۸۷
سه‌پیه کردن